

با انتشار واکنشها اثر ناتالی ساروت در سال ۱۹۳۹، شکل نوینی از رمان در فرانسه پدید آمد. انتشار این اثر، با موفقیت رمان پاک کنها اثر آلن رب - گریه همراه شد. در سال ۱۹۵۵ منتقدان کوشیدند برای این آثار که به ضدیت با شیوه‌های سنتی نگارش رمان برخاسته بودند نامی بیابند. «ضد رمان» یا «مکتب می نویسی»^۱ (نخستین بار انتشارات می نویسی به چاپ این آثار دست زد) از جمله این اسامی بودند. «رمان نو» عنوانی بود که سرانجام برای این نوع خاص رمان نویسی برگزیده شد.

رمان نو را نمی توان مکتب به شمار آورد؛ رمان نو جنبشی است بی رهبر و بدون نشریه که در اثر مطالعات نظری آرام آرام جایی برای خود در تاریخ ادبیات باز کرده است. در سال ۱۹۵۶ عصر بدگمانی اثر ناتالی ساروت منتشر شد. آلن رب - گریه کتاب به طرفداری از رمان نو را نوشت. سپس میشل بوتور دست به نگارش مقالاتی درباره رمان زد. پس از مدتی ژان ریکاردو با نگارش آثاری چون مشکلات رمان نو، به طرفداری از نظریه رمان نو و نیز با تشکیل یک گروهی در Cerisy-la-Salle که به بحث و بررسی درباره رمان نو اختصاص داشت به جمع این گروه پیوست.

نویسندگان رمان نو خود را پایه گذار مطلق این شیوه نوین رمان نویسی نمی دانند، بلکه این شیوه نو را مدیون پیشگامانی چون پروست و جویس می دانند. ناتالی ساروت از کافکا و داستایوسکی یاد کند؛ رب - گریه در Le Miroir qui revient، به تحسین بیگانه کامو و تهوع سارتر می پردازد.

رمان‌نویسان سنتی معتقد بودند با رمانهایی که بر پایه اسناد تاریخی می‌نویسند، قادرند شخصیت‌هایی واقعی خلق کنند که یارای برابری با برگ هویت اشخاص را دارند. اما رمان نو دیگر به قهرمان‌سازی در رمان اعتقادی نداشت. علم روانکاوی، انسجام‌ناپذیری شخصیت و بخشهای تاریک آن‌را نشان داد. مردم شاهد بودند که چگونه انسان بی‌هویت بر اریکه قدرت تکیه زده است. رب - گری به در کتاب به طرفداری از رمان نو می‌نویسد: «این دوران، دوران شماره شناسنامه است.» قهرمان داستان الزاماً به نوعی رژیم لاغری^۲ تن درمی‌دهد. به همین دلیل در رمان نو هنگام معرفی قهرمان داستان به حرف اول اسم و یا ضمیر شخصی^۳ اکتفا می‌شود. گره یک‌بعدی داستان با ادراک دنیایی منظم و توضیح‌پذیر همراه است. رمان نو ناگزیر از خلق داستان است، اما داستان به جای آنکه جلو برود با تغییراتی تکرار می‌شود. در *Degrés* اثر میشل بوتور سه تن راوی داستان بیهوده تلاش می‌کنند تا ماجرای یک ساعت درس تاریخ در دبیرستان «تن» پاریس را نقل کنند.

کاربرد زمان در رمان نو به صورت عدم پذیرش وقایع‌نگاری در داستان است. بنا بر نظر رب - گری، رمان نو، رمان زمان حاضر است. برای مثال، کلود سیمون به تدریج نشانه‌های زمانی را به کناری می‌نهد و اسم فاعل را به وفور در آثار خود به کار می‌گیرد. رمان نو در پی نوآوریهای محتوایی است، بنابراین، کاملاً با نفوذ ایدئولوژی در داستان مخالف است. بنا بر گفته رب - گری به انتقال اندیشه استفاده از شکل سنتی رمان را ایجاب می‌کند، به همین دلیل رمان‌نویس موقعیتی کاملاً متفاوت با نویسندگان متعهدی چون سارتر و سیمون دوبوار اتخاذ می‌کند، نویسندگانی که تقریباً برای این نوع رمان ارزشی قائل نیستند.

وجوه تمایز میان نویسندگان رمان نو

نویسندگان رمان نو هر یک خود را در مشکلات مربوط به محتوا سهیم می‌دانند. گرچه آنان در آثار خود به پرورش مضامین مشترکی چون سرگشتگی، سفر، و تعقیب و گریزهای پلیسی می‌پردازند، با این همه چندین ویژگی متفاوت این نویسنده‌ها را از یکدیگر متمایز می‌سازد. بوتور و سارتر به روانشناسی اعماق وجود انسان علاقمندند، مضمونی که آن رب - گری به این تصویرگر اشیاء آن‌را به باد سرزنش می‌گیرد. کلود سیمون بر آن است طوری به توصیف پدیده‌ها، مکان و اشیاء پردازد که آنها بی‌هیچ توضیحی در برابر چشمان خواننده خودنمایی کنند. بدین ترتیب است که رمان نو به پدیدارشناسی نزدیک می‌شود. پس از سال ۱۹۶۰ با حضور ژان ریکاردو رمان نو به «ماجرای نوشتار^۴» تبدیل می‌شود. دیگر رمان نو - پس از تأییراتی که از مجله تل‌یکل پذیرفت - بیان واقعیت نیست، بلکه زاده نگارش است. تصاویر، تصاویر دیگری می‌سازند و به این ترتیب آثار کلود سیمون یا برنارد پژه خلق می‌شوند.

تغییر در شیوه نگارش

منتقدان به انتقاد از رمان نو پرداختند، آن را کسل کننده خواندند و به عدم شناخت عظمت انسانی متهم کردند. سال ۱۹۶۷ منتقدی به نام Pierre de Boisdeffre در کتابی به نام قهوه جوش روی میز است یا علیه رمان نو به شیء رمانی در آثار رب^۵ - گری به حمله کرد. پس از در سال ۱۹۷۰ بسیاری از نویسندگان رمان نو به مفهوم کلاسیکتری از نوشتار روی آوردند. ساروت در سال ۱۹۸۳ خود زندگی نامه ای به نام کودکی نوشت. رب - گری به نقل خاطرات خود در کتاب le Miroir qui revient پرداخت. با این همه قابل ذکر است که این تغییرات نگارشی به صورتی کاملاً نسبی باقی مانده است. وقتی کلود سیمون رمان *Les Géorgiques* را در سال ۱۹۸۱ منتشر می کند، یا کلود اولیه و روبر پنزه به بررسی راههای باز در میانه قرن ادامه می دهند، مشکل می توان از آخرین نفس زندهای ژانر ادبی سخن گفت.

قهرمانان خیالی

قهرمان رمان سنتی در رمان نو جای خود را به اشباح اندک فردیت یافته ای داده است که گاه ثبات شخصیتی نیز از خود نشان می دهند. این نویسندگان در آثار خود شخصیت‌هایی شکست خورده، پوچ و عزلت گزین را به تصویر می کشند. آثار کلود سیمون مملو از نسل منقرض شده اشرفی است که آشکارا جنبه ای مضحک یافته اند. در پایان این رده بندی اجتماعی به آسمان جلهای ساموئل بکت برمی خوریم.

ناتوانی جسمی حاصل از پیری و بیماری موضوع مورد علاقه کلود سیمون می شود، و نتیجه، رمان *Histoire* است که در آن رمان نویس جمعی از پیرزنان حراف و خسته را به تصویر می کشد. قهرمانان رمان شکست خورده گانند و از یک زندگی معمولی خانوادگی محروم بوده اند. ناتالی ساروت در *افلاک* نما به توصیف مادرانی سلطه جو و سادیسمی می پردازد که جز نفرین چیزی نثار اطرافیان خود نمی کنند. در رمان تغییر عقیده (*la Modification*) بوتور، «لشون دلمون» قهرمان داستان با خانواده اش قطع رابطه می کند. در رمان نو روابط جنسی بین شخصیتها آنان را به یکدیگر نزدیک نمی کند، بلکه رابطه جنسی در آثاری که گاه خیالپردازیهای رمان نویس خشنودانه در آن بال و پر می گیرند، به شکلی انحرافی و خشونت آمیز تصویر می شود.

ناتوانی در برقراری ارتباط، از دیگر نقاط ضعف این رمان به شمار می رود. رمان نویسان غالباً قهرمانان خود را در موقعیت بیگانگانی قرار می دهند که نه یارای فهمیدن دارند و نه توان فهمیده شدن. در *L'Emploi du temps* «ژاک رول» قهرمان داستان چون انگلیسی حرف نمی زند در یکی از شهرهای بزرگ بریتانیا احساس سرگشتگی می کند. *La Mise en Scène* اثر کلود اولیه، تجربه ای فهم پذیر را نقل می کند. ناتوانی در امر نگارش یکی دیگر از دلایل عدم

برقراری ارتباط با دیگران است. با استفاده از شیوه‌ای به نام بازبهای آینه^۶ که آندره ژید نیز از آن در آثار خود استفاده کرده است، رمان نویس در روح قهرمان رمان خود حلول می‌کند؛ قهرمان داستان در حال نوشتن رمانی است که خواننده مشغول خواندن آن است. این فرآیند ویژگی مشخصه زمانی است که ژانر رمان دوران بحران را می‌گذراند. اما به نظر می‌رسد ادامه داستان غیرممکن می‌شود و سعی و تلاش قهرمان نتیجه‌بخش نیست. برای مثال در *L'Emploi du temps* قهرمان داستان موفق نمی‌شود رمانش را به پایان ببرد.

رمان نو، حاصل یک دوران

اشیاء، رمان نو را به مالکیت خود درآورده‌اند. قهرمانان افلاک‌نما - رمان ناتالی ساروت - به جمع‌آوری انبوهی از اشیاء عتیقه می‌پردازند. انسان مدرن غالباً زندانی اشیاء اطراف خود است. «لئون دلمون» قهرمان رمان تغییر عقیده قادر نیست از آسایشی که زندگی بورژوازی برای او فراهم کرده است چشم‌پوشی کند. رمان نو گواهی است بر اجتماع مصرفی ما.

آلن رب - گریه و میشل بوتور با تأثیرپذیری از سینما، شگردهای سینمایی را در آثار خود به کار گرفتند و از این طریق توانستند اشیاء را تغییر شکل داده و محدودیت‌های ویژه‌ای به آنها ببخشند. در رمان حسادت رب - گریه ما دنیا را از میان پرده‌های کرکره پنجره اتاق ناهارخوری می‌بینیم و در رمان تغییر عقیده از پنجره کوپه قطار.

رمان نو می‌کوشد هر نوع ارزش سمبولیک و محتوایی را از اشیاء حذف کند؛ دنیا را بی‌مفهوم سازد و داستان را بی‌معنا. در نتیجه رمان نامفهوم و داستان به تکه‌های پراکنده‌ای تبدیل می‌شود که خواننده گاه بیهوده تلاش می‌کند تا نظمی به آنها ببخشد. به نظر می‌رسد دوران اومانیسم که اشیاء و رویدادها را دارای مفهوم می‌دانست به سر آمده است. در رمان نو زمان مفهوم خود را از دست می‌دهد؛ به انقلابی می‌ماند که در هنر نقاشی صورت گرفت، یعنی تبدیل نقاشی فیگوراتیف به نقاشی آبستره.

اگرچه رمان نو ذهن خوانندگان معمولی را آشفته کرده است، در عوض، منتقدان توجه خاصی به آن کرده‌اند و مطالعات بسیاری در این باره انجام داده‌اند. آلن رب - گریه در زمینه ادبیات تحقیقی از رمان آزمایشگاهی سخن به میان می‌آورد و همین امر آثار نویسنده را در چشم‌اندازی از یک تمدن فن‌گرا قرار می‌دهد.

رمان نو کاملاً حاصل سالهای دهه ۱۹۵۰ است که به فرم بیشتر از محتوا توجه می‌شده است. نویسندگان رمان نو با دست‌چپی‌ها و مسئله تعهد در آثار مخالفند. آنان بیشتر به مشکلات نوشتاری توجه نشان می‌دهند. با انعکاس واقعیات مخالفند و از اینکه راهبر هموعان خود باشند متنفر. جذابیت رمان نو در خلق بازبهای پیچیده و تکرار مضمون و شخصیت‌هاست.

یادداشتها:

۱ _ école de Minuit

۲ _ cure d'amaigrissement

۳ _ مارگریت دوراس در «هیروشیما عشق من» از ضمیر شخصی «او» استفاده کرده است.

۵ _ Roman de l'objet

۶ _ Mise en abyme



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی